

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث در این است که آیا در باب علم اجمالی که علم اجمالی موجب حرمت مخالفت قطعیه و یا وجوب موافقت قطعیه است، ما مواردی را داریم که این علم اجمالی انحلال پیدا کند و بعد از انحلال اثر خود را از دست داده و فاقد منجزیت باشد. در مباحث اصولی یا در مباحث فقهی مکرر به این تعبیر برخورد کردید که می‌گویند اینجا علم اجمالی وجود دارد اما انحلال پیدا می‌کند و بعد از انحلال منجزیت خودش را از دست می‌دهد و دیگر اثر ندارد.

سخن محقق نائینی: بیان کردیم که مرحوم محقق نائینی در کتاب فوائد الاصول دو وجه را برای انحلال علم اجمالی ذکر کردند و می‌فرمایند در این دو وجه فرقی نمی‌کند که علم اجمالی مقدم باشد یا مؤخر باشد. گاهی اوقات قبل از آنکه علم اجمالی حاصل شود نسبت به یکی از اطراف دلیلی داریم که مثبت تکلیف در آن طرف است. می‌فرمایند مثلاً اگر علم تفصیلی داریم به حرمت يك شيئي معيناً، اين يك. یا اماره قائم بر حرمت او بشود، بینه‌ای بیاید شهادت بدهد به اینکه این گوشت حرام است، این دو. یا يك شيئي حالت سابقه‌ی حرمت دارد، قبلاً حرام بوده و الآن هم استصحاب حرمت در آن جاری می‌شود، این سه. یا موضوع از موضوعات مهمی است که اصالة الحرمة در آن جریان دارد از باب اینکه مورد از مورد دماء است یا از مورد فروج است و ما وقتی شك می‌کنیم که ریختن این خون جایز است یا نه؟ ازدواج با این زن جایز است یا نه؟ اینجا اصل اولی در چنین اموری حرمت است، این مورد چهارم. و بالاخره اگر يك موردی قبلاً به سبب علم اجمالی واجب الاجتناب بوده، یعنی يك طرف خودش قبلاً به عنوان اینکه طرف علم اجمالی بوده واجب الاجتناب بوده، این پنج.

می‌فرمایند حالا بعد از این مواردی که ذکر کردیم اگر يك علم اجمالی حادث شود، «حدث موجب آخر للحرمة من سنخ السبب السابق» يك حرمتی که باز از سنخ همان حرمت سابق هم باید باشد، نه اینکه يك حرمت دیگری و يك نوع دیگری از حرمت باشد، مثلاً اگر حرمت خوردن يك شيئي به خاطر نجاست باشد، بعداً که می‌خواهد علم اجمالی حاصل شود آن هم از همین سبب نجاست باشد، علم اجمالی پیدا کنیم به اینکه حالا یا همان که قبلاً ما علم تفصیلی به نجاستش داشتیم و می‌دانستیم که خوردنش حرام است، حالا بگوئیم یا این نجس است یا يك طرف دیگر. الآن اگر علم اجمالی پیدا کردیم این علم اجمالی ما يك طرفش همان طرفی است که قبلاً علم تفصیلی به حرمت او داریم، یا قبلاً اماره بر حرمتش قائم شده، یا استصحاب حرمت در آن وجود دارد، یا اصالة الحرمة، یا اینکه آن خودش هم يك طرفی قبلاً بوده برای علم اجمالی و واجب الاجتناب بوده، الآن که علم اجمالی حادث شد که یا آن حرام است یا این طرف دیگر، این علم اجمالی فایده‌ای ندارد، هیچ اثری بر این علم اجمالی مترتب نمی‌شود و عکس این معنا آنجایی است که ما اول علم اجمالی داریم یا این ظرف حرام است یا آن ظرف. بعداً علم تفصیلی پیدا کنیم به اینکه این ظرف معین حرام است، یا بینه قائم بشود بر اینکه این ظرف حرام است، یا یکی از آن پنج مورد دیگر.

مرحوم نائینی می‌فرمایند هم در آنجایی که فرض اول بود و علم اجمالی مؤخر بود و هم در فرض دوم که علم اجمالی مقدم است این علم اجمالی اثری ندارد. منتهی فرقی که وجود دارد این است که می‌فرمایند در آن فرض اول علم اجمالی از اول مؤثر نیست و منجزیت ندارد، یعنی آنجایی که یکی از آن موارد خمسة قبل از علم اجمالی باشد، علم اجمالی تشکیل می‌شود ولی از اول بی‌خاصیت است، از اول منجزیت ندارد. اما در فرض دوم که اول علم اجمالی بوده، حاصل بوده، منجز بوده، بعد یکی از این امور خمسة به وجود می‌آید، سبب می‌شود علم اجمالی منجزیت خودش را از دست بدهد، فرقی از این است و الا ایشان می‌فرمایند بین حدوث علم اجمالی بعد العلم التفصیلی یا اینکه علم اجمالی قبل از علم تفصیلی باشد فرقی وجود ندارد. حالا از مرحوم نائینی سؤال می‌کنیم چرا؟ چه دلیلی بر این مدعای تان دارید که علم اجمالی یا اصلاً از اول اثر ندارد و یا اینکه منحل می‌شود. ایشان دو بیان به عنوان دلیل این ادعا دارند؛ بیان اول اینکه علم اجمالی وقتی مؤثر است که علم به يك تکلیف فعلی برای انسان به وجود بیاورد، اگر علم اجمالی شد علم به يك تکلیفی که قبلاً نبوده، اینجا این علم اجمالی برای ما اثر دارد و منجزیت دارد، اما در ما نحن فیه می‌گوئیم قبلاً علم تفصیلی به اینکه این ظرف حرام است داریم، پس الآن که شما علم اجمالی پیدا می‌کنید این علم اجمالی شما نسبت به این ظرف تکلیف جدیدی را ایجاد نکرد، برای اینکه این علم اجمالی چه باشد و چه نباشد، این ظرف حرام است و وجوب اجتناب دارد.

علم اجمالی در صورتی مؤثر است که علم بالتکلیف الفعلي باشد، یعنی به برکت این علم اجمالی يك تکلیفی برای ما درست شود، اما در اینجا می‌گوییم که ما قبلاً علم تفصیلی داشتیم، حالا هم می‌گوئیم علم اجمالی داریم یا این ظرف حرام است یا این ظرف، علم اجمالی نسبت به این ظرف برای شما وجوب اجتناب نمی‌آورد، وجوب اجتناب را همان علم تفصیلی قبل می‌آورد، این بیان اول. بیان دوم می‌فرمایند ما گفتیم که علم اجمالی اقتضا دارد وجوب موافقت قطعی را، چرا؟ گفتیم اگر بخواهیم در هر يك از دو طرف يك اصل به عنوان اصل نافی تکلیف جاری کنیم، این اصول نافی به هم تعارض پیدا می‌کند، بگوئیم علم اجمالی داریم یکی از این دو تا حرام است، حالا بیائیم در این ظرف بگوئیم اصالة الحلیّه می‌گوید حرام نیست، در آن ظرف اصالة الحلیّه می‌گوید حرام نیست، این دو تا اصل نافی با هم تعارض می‌کنند و مبنای نائینی این بود که «إذا تعارضتا تساقطا» ایشان تخییر را قبول نکرد، قائل به تساقط شد.

در نتیجه دلیل وجوب موافقت قطعی این است که اصل نافی در هر طرف معارض دارد، مبتلای به معارض است و علم اجمالی در جایی منجز است، در جایی برای ما وجوب موافقت قطعی می‌آورد، در جایی حرمت مخالفت قطعی می‌آورد که این قانون در آن باشد، یعنی اگر اصل نافی در يك طرف جاری شد با اجرای اصل نافی در طرف دیگر معارضه کند، آن وقت نائینی می‌فرماید در اینجا که ما قبلاً علم تفصیلی داریم این قانون پیاده نمی‌شود، شما الآن وقتی بعد از اینکه علم تفصیلی دارید این ظرف حرام است، علم اجمالی پیدا می‌کنید یا آن حرام است یا ظرف دیگر، نسبت به همان ظرف قبلی مجالی برای جریان اصل هست؟ خیر. چون آن را شك نداریم، آن ظرف قبلی قبلاً علم تفصیلی به آن داشتیم، مجالی برای جریان اصل وجود ندارد. پس اجرای اصل نافی در طرف دیگر می‌شود بلا معارض. و علم اجمالی در جایی منجز است و اثر دارد، در جایی فایده دارد که اگر اصل نافی را در يك طرف جاری کردیم این معارضش جریان اصل نافی در طرف دیگر باشد. لذا می‌فرمایند چون اینجا ما علم تفصیلی داریم قبلش ي اماره قائم شده یا استصحابی است یا اماره‌ای است، قبلاً این يك طرف علم اجمالی دیگری بوده و وجوب اجتناب داشته، اینجا می‌فرمایند اصل نافی در طرف دیگر معارض ندارد وقتی معارض نداشت جاری می‌شود و وقتی جاری شد علم اجمالی دیگر منجزیت ندارد.

فقط می‌فرمایند يك استثنایی در اینجا دارد «نعم، لو كان الموجب الحادث يقتضي أثراً زائداً عما كان يقتضيه السبب السابق» اگر آنچه که قبل بوده مثلاً این نجاستش به خاطر دم است، و دم با يك بار شستن تطهیر می‌شود، الآن علم اجمالی پیدا کند یا آن ظرف یا این ظرف، به واسطه بول نجس شده. اینجا منشأ این علم اجمالی يك سببی است که این سبب اقتضا دارد «زائداً أما

يقتضيه السبب السابق» الآن دیگر اگر واقعاً نجاست بولي داشته باشد باید دو بار شسته شود، مي‌فرمایند در این فرض فالعلم الإجمالي يؤثر بمقدار الأثر الزائد نسبت به اثر زائد اثر خودش را مي‌گذارد، يعني اینجا بالأخره شك مي‌کنیم این ظرف را که قبلاً یقین داشتیم که باید يك بار شست، حالا شك مي‌کنیم باید مرتین آن را شست اگر نجاست بولي در آن آمده باشد یا نه؟ نسبت به اثر زائد اثر خودش را مي‌گذارد و مي‌فرماید در همین محدوده‌ي اثر زائد آن اصول عملیه تعارضشان وجود دارد و تعارضشان شکل مي‌گیرد.

همچنین اگر علم اجمالي قبلاً باشد و بعد علم تفصيلي حادث بشود یا بینه قائم بشود یا یکی دیگر از آن موارد خمس، ایشان مي‌فرماید باز در اینجا آن اصلي که در يك طرف جاري مي‌شود معارض ندارد، لذا عنوان منجزيت را ندارد و اگر منجز نشد این معنایش انحلال آن علم اجمالي است سابق است. پس ببینید نائيني دو تا بیان و دو تا وجه ذکر کردند، بیان اول این است که علم اجمالي مفید است، علم به يك تکلیف فعلي نیست، بیان دوم اینکه در این مواردی که یا مسبوق است یا ملحق، به یکی از این امور خمس هست، آن طرف دیگر اصل نافي، يعني نافي تکلیف در آن جاري مي‌شود و این اصل نافي تکلیف معارض ندارد. آن وقت اینجا يك ان قلت و قلتي وجود دارد که نکات خوبی دارد که حال این ان قلت و قلت را باید روز شنبه عرض کنیم و ببینیم این دو وجهی که مرحوم نائيني فرمودند آیا صحیح است یا خیر؟

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين